نقد و نظر

نگاهی به «رسالهٔ نکاحیه»

قسمت دوم

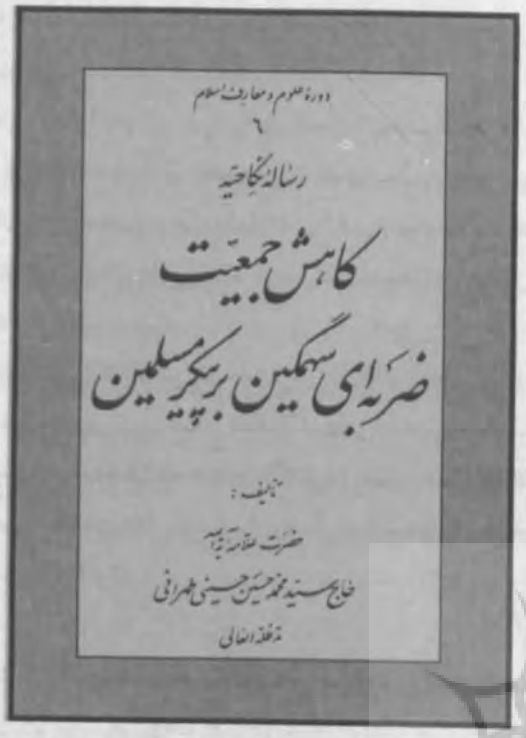

با نهایت تأسف، در آخرین لحظات که این نشریه در حال چاپ بود، خبر درگذشت مرحوم آیة الله سید محمد حسین حسینی تهرانی منتشر شد. ضمن تجلیل از خدمات علمی ـ معنوی ایشان، علوّ درجات برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگان محترم را از خداوند منّان خواستاریم.
نگاه حوزه

❑ نویسنده محترم درصفحات ۴۰ـ۳۸ نوشته اند:

عزل موجب عدم استقرار نطفه دررحم است... جوازآن... محل اشکال است... عزل یعنی... استعداد وقابلیت قریب به فعلیت را ساقط کردن ومبدأ سرشت وآفرینش یک انسان را که تااین سرحدّ پیش آمده فاسد کردن ونابود ساختن ودر بوته اعدام سپردن... رسول اکرم(ص) گفته اند: العزل هو الوأد الخفیّ... عزل دو ضرر کلیّ برای مرد وزن دارد. البته ضرر مزاجی وجسمی، غیراز ضررهای روحی. امّا درباره مرد، موجب کسالت اعصاب می شود ودراثر تکرار به حدی می رسد که درمانش صعب می گردد. امّا درباره زن موجب پیدایش مرضی دررحم به نام غده فیبرم واحیاناً سرطان رحم می شود که دراثر تهییج رحم برای غذای آن که نطفه است وسپس آنرا بدون غذا و گرسنه گذاردن پیدا می شود.

مباحث فوق، ازجهات متعدد، قابل بحث وبررسی می نماید:

۱. ادعاهای ایشان درمورد آسیب عزل به اعصاب، ایجاد سرطان درزن و... مانند بسیاری از مطالب دیگرکتاب، بدون ذکرمنبع آمده است ودر نتیجه اعتبارآن را خدشه دار می کند.

۲. حدیثی را که ایشان به آن استناد کرده اند: «العزل هو الوأد الخفی» اولاً درمنابع روائی شیعی موجود نیست ودر نتیجه فاقد اعتبار لازم خواهد بود. وثانیاً برداشت مؤلّف از حدیث، با نتایج مسلم علمی منافات دارد، زیرا سلول جنسی مرد به تنهایی قابلیت آن را ندارد که به انسان تبدیل شود. بنابراین، نمی توان «عزل» را زنده به گور کردن انسان نامید.

۳. نویسنده محترم، «عزل» را ازنظر حکم فقهی درهاله ای از ابهام مطرح می کند. باآن که فقهای اخیر درجواز عزل با رضایت زن، اتفاق نظر دارند وتنها درموردی که زن آزاد مخالف باآن باشد، اختلاف کرده اند. ازجمله می توان به فتاوی زیر، اشاره داشت:

مرحوم سید محمد کاظم یزدی می فرماید:

«... عزل درازدواج دائم با اجازه ورضایت زن جائز است ... [و درصورت عدم رضایت]دوقول است: قول مشهور این است که مکروه است، بلکه می توان گفت کراهت ندارد»

عروة الوثقی ج ۲ / ۶۴۲ـ۶۴۱، چاپ دومّ، اسماعیلیان

امام خمینی در تحریرالوسیلة می نویسد:

«عزل درازدواج دائم با اجازه زن بدون اشکال جائز است ودرصورت عدم اجازه وی، دو قول است ... .»

تحریرالوسیلة ج ۲/ ۳۸۱

فتاوی یاد شده ونمونه های مشابه، نشان می دهد که مخالفت با عزل، احتمالاً از زاویه حقوق جنسی زن مطرح شده است واین که در احادیث وفتاوی فقها، عزل به شرط اذن زن بدون اشکال دانسته شده، به واسطه آن است که خود زن از حق خویش صرف نظر کرده است. همچنین در روایت صحیحه محمدبن مسلم چنین آمده است:

انّه سأله عن العزل فقال: امّا الأمة فلابأس وامّاالحرة فانّ اکره ذلك الاّ أن یشترط علیها حین یتزوّجها...

او، از امام راجع به عزل پرسید. امام فرمودند: درمورد کنیز اشکال ندارد واما درمورد زن آزاد من آن را ناخوشایند می دانم مگرهنگام عقد ازدواج، آن را درقرار داد گنجانیده باشد.

حدیث فوق، به خوبی نشان می دهد که مسأله مخالفت با«عزل»از زوایه مسائل جمعیتی صورت نگرفته است وگرنه بین زن کنیز وآزاد چه فرقی وجود داشت؟

همچنین بین موردی که درعقد ازدواج استفاده ازآن شرط شده باشد یا خیر، چه تفاوتی می تواند مطرح باشد؟ مختصرتأمل در حدیث وفتاوی مشابه این نظریه را قریب می گرداند که به مسأله «عزل» از زاویه حقوق جنسی همسر بایستی نگاه کرد ونه از نظر مطالبی چون نسل کشی و ...

❑ نویسنده محترم در ص ۴۱ می نویسد:

«سلامت بدن و روان زن در زائیدن است. درحامله شدن وشیردادن است. به به از بانوانی که یادرشکم خود بچه می پرورند ویا درآغوش خود بچه شیر می دهند. این بهشت است. این سبل سلام است.»

عبارات فوق، این ایهام وابهام را پدید می آورد که همه چیز دین در تولید نسل خلاصه شده است وراه سعادت بشر، تکثیر نسل است وبس! علاوه این که نگارنده سلامت جسم وروح زن را در حامله شدن، زاییدن وشیردادن می داند وحال آن که آمارها وتحقیقات پزشکی متعددی وجود دارد که نشان می دهد با افزایش تعداد زایمانها وبی توجهی به فاصله مناسب آبستنی، خطر مرگ ومیر مادران افزایش می یابد وآنان به انواع بیماریها دچار می شوند.

❑ نویسنده ارجمند در ص ۲۷۷ نوشته اند:

«محطّ سیاق روایات کثیره مستفیضه ومحطّ اتفاق واجماع علما درباب نکاح وفضیلت آن وکثرت فرزندان، تکثیر نسل مسلمین گوینده ومقرّ به لااله اللّه می باشد... در روایت صدوق از علی بن رئاب از محمد بن مسلم ازحضرت امام جعفرصادق(ع) آمده است که رسول اکرم(ص) فرمودند: تزوّجوا فانّی مکاثر بکم الامم فی القیامة... روایت دیگری نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: مایمنع المؤمن أن یتّخذ اهلاً لعلّ اللّه یرزقه نسمة تثقل به الأرض بلااله الاّ اللّه.»

درنقد وبررسی سخن فوق، می توان گفت که مجموعه روایات یادشده در مقام طرد تفکر رهبانیت وپرهیز از ازدواج، صورت گرفته است. همان گونه که می دانیم این اندیشه که از راهبان روم شرقی به جزیرة العرب سرایت کرده بود، کم وبیش مسلمانانی را درمیان مسلمانان نیز پدید آورد و برخی به انگیزه عبادت مسأله ترك ازدواج را پیشه کردند ویا چنان اندیشه هایی را درذهن پروراندند. رسول اکرم(ص) به شدّت با این اندیشه وشیوه انحرافی به مبارزه برخاست. روایات فوق از جملهٔ این گونه احادیث است.

با توجه به دریافت فضای صدور احادیث، می توان گفت که این گونه روایات، درمقام ترغیب به اصل ازدواج هستند، نه مقام ترغیب به تولید نسل. صدر دو حدیث یادشده (تزوّجوا... مایمنع المؤمن أن یتّخذ اهلاً...) به خوبی این نکته را نشان می دهد. در نتیجه روایات مذکور، به هیچ روی در مقام بیان تعداد اولاد وزیاد وکم بودن آن نیست، بلکه صرفاً به ارزش ازدواج ویکی از منافع مسلم آن (تولید مثل) توجه داشته است.

علاوه این که، نکات زیر نیز قابل توجه می نماید:

۱. شرایط زمانی دوره صدر اسلام که کثرت جمعیت

مسلمانان، نقش اساسی در تغییر معادلات سیاسی، اقتصادی داشت، نباید دراین گونه روایات مورد بی توجهی قرار بگیرد. شاید برخی از خوانندگان این سطور، این تذکر را جزو استحسانات غیرقابل قبول بدانند، امّا قبل از پاسخ، جهت رفع این استبعاد، به حدیث زیراشاره می کنیم:

در روایت صحیح آمده است که أبوبصیر(ع) درباره عزل سؤال کردند.

حضرت فرمودند: علیّ(ع) عزل نمی کرد، امّا من به این کار اقدام می ورزم.

راوی می گوید به حضرت عرضه داشتم که این کار شما برخلاف رفتار علیّ(ع) است!

حضرت پاسخ فرمودند: سلیمان اگرعملی انجام دهد که داود ازآن خود داری می کرده است، کار خلافی مرتکب نشده است؛ چه این که خداوند درقرآن می فرماید: مابه سلیمان آن را تفهیم کردیم

وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۰۶

حدیث فوق، می تواند اشاره ای به تغییرات زمانی ـ اجتماعی دوره خود ائمه باشد واین که حتّی برخی از مصالح دوره امام صادق(ع) بادوره پیامبر وامام علیّ(ع)، با وجود فاصله نسبتاً کم زمانی، یکسان نبوده اند. واین که گرچه احکام شرع ثابت وپابرجاست، امّا تغییرات در مصالح، اتفاق افتاده و می افتد.

با توجه به این نکته، آیا محتمل نمی نماید که حتّی اگر بیان پیامبر و روایات مشابه را، ناظر به ترغیب تولید نسل بدانیم صرفاً این مسأله، مربوط به مقطعی است که جامعه اسلامی عهد پیامبر(ص) وبرهه ای پس از آن درخطر تهاجمات جمعیتی اکثریت مشرك وکافر قرار داشت؟

۲. برخی از روایات، کثرت جمعیت مورد مذمت قرار گرفته است. ازجمله:

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است:

«اللّهمّ ارزق... من أبغض محمّداً وآل محمّد کثرة المال والولد»

الحیاة ج ۱۱۴/۴

همچنین ازامام علیّ(ع) روایت شده است:

«لیس الخیر أن یکثر ...و ولدك، لکن الخیر أن یکثر علمك وأن یعظم حلمك وان تباهی النّاس بعبادة ربّك»

این گونه روایات، اشاره به آن دارند که در مسائل جمعیتی، صرف کثرت وکمیت جمعیت، هیچ گونه ارزشی نخواهد داشت. جمع بین روایات مختلف می تواند این گونه باشد که «جمیعت متناسب» شرط سعادت وکامیابی است. این تعبیر درروایت امام صادق(ع) چنین بیان شده است:

«فکّر یا مفضّل فی اعضاء البدن اجمع وتدبیر کلّ منها للأدب... و الفرج لاقامة النّسل»

الحیاة ج ۱ / ۳۹۲

این حدیث، روشنگر این نکته است که دستگاه تولید مثل انسان، بایستی درراستای «اقامه نسل» یعنی بقا واحیای صحیح نسل به کار گرفته شود ونه صرفاً کثرت وفزونی نسل. همچنین درآیات قرآنی، مکرراً بر عنصر «جمیعت کیفی» تأکید شده است.

از جمله در آیه ۲۵ سوره توبه آمده است که مسلمانان در جنگ حنین به خود بالیدند وبرفزونی جمعیت خود متکی شدند، امّا زیادی جمعیت نتوانست سبب پیروزی آنان شود.

این گونه آیات ونیز روایات مشابه، بر ۲ نکته مورد تسالم و توافق در مباحث جمعیت شناسی، تأکید دارند:

۱. جمیعت متناسب مطلوب است (نه کم ونه زیاد)

۲. جمعیت کیفی ارزشمند است ونه صرفاً تجمع کمّی انسانها دریک منطقه اقلیمی

ادامه دارد